

منطق‌نگاری سینوی، الزامها و رخنه‌ها

علی اصغر جعفری ولنی*

چکیده

ساختار نفس‌الامری و ساختار تدوینی، دو گونه متفاوت منطق‌پژوهی است. از طرفی بحث از تصور و موصل به آن و تصدیق و موصل به آن و نیز بحث از مقدمات هر کدام، باید در منطق مطرح شود که بطور طبیعی ابتدا باید از تصورات و سپس از تصدیقات بحث کرد. همه منطق‌دانان، هم از تصورات و موصل به آنها و هم از تصدیقات و موصل به آنها با حفظ ترتیب یادشده بحث کرده‌اند. از اینرو دوبخشی بودن مباحث منطق به این معنا، کانون توجه همه منطق‌دانان بوده است. از طرف دیگر منطق‌نگاران در تدوین ابواب منطق و ترتیب مباحث منطقی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و همین تفاوتها موجب شده که در تدوین منطق، به یک روش «نهبخشی» و به روش دیگر «دوبخشی» اطلاق شود. بنظر میرسد این‌سینا در مقام منطق‌پژوهی، از هر دو نظام منطق‌نگاری برخوردار است. بنابراین اگر بخواهیم برای منطق‌نگاری دوبخشی و نهبخشی، وجهی در نظر بگیریم فقط ناظر به ساختار تدوینی و تاریخی منطق است، نه ساختار واقعی و نفس‌الامری آن.

کلیدواژه‌ها: منطق‌نگاری سینوی، ساختار نفس‌الامری، ساختار تدوینی، منطق‌نگاری دوبخشی، منطق‌نگاری نهبخشی

۱۳۵

* * *

دکترای فلسفه تطبیقی مدرسه عالی شهید مطهری; jafari_valani@yahoo.com*



منطق‌نگاری سینوی، الزامها و رخنه‌ها

سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

طرح مسئله

شناخت دگرگونیهای تاریخی دانش منطق در فرهنگ اسلامی نیازمند پژوهشهای گسترده و نظام‌مند است تا بتوان توصیفی مستند و تبیینی مستدل از توسعه اندیشه‌های منطقی ارائه کرد. منطق سینوی بدلیل اینکه یکی از درخشانترین دوره‌های تاریخ منطق در میان دانشمندان مسلمان است، بیش از دیگر دوره‌ها محتاج بررسی و مطالعه روشمند است، چرا که منطق‌پژوهی در این دوره از بالندگی و توسعه فراوان برخوردار گردیده و منطق‌نگاران با دست یافتن به نظریات جدید، گامهای بلندی در تهذیب و تکامل منطق برداشته و نظام معرفتی خود را به اوج کمال رساندند. چنین جهت‌گیری، بدلیل دشواریهایی که دارد، در پژوهشهای معاصر کمتر بچشم می‌خورد. البته در گزارش تاریخی، بدون طبقه‌بندی آراء و صرفاً براساس ترتیب زمانی آنها، میتوان اندیشه سلف را در پرتو خلف شناخت.

مقدمه

سیر تاریخ تدوین منطق گواهی میدهد که ارسطو تدوین‌کننده دانش منطق است^(۱) و با تسامح میتوان او را واضع منطق دانست.^(۲) ارسطو قوانین منطقی را از کلام پیشینیان تجرید کرد و مباحث منطقی را در شش کتاب نوشت که بعدها تحت عنوان *ارغنون* جمع‌آوری شد.^(۳) در مجموعه رسالات منطقی ارسطو، دو کتاب ارسطو به نام *خطابه* و *شعر* بلا تکلیف مانده است. اسکندر افرویدی، شارح برجسته ارسطو، معتقد است این دو فن در حیطه منطق نیستند بلکه به ادبیات مربوط میشوند. بعدها افرادی در حوزه نوافلاطونی اسکندریه، معتقد شدند که این هر دو فن نیز جزو آثار منطقیند و شش رساله ارسطو را به عدد هشت رساندند. منطق‌دانان مسلمان هم دو کتاب *خطابه* و *شعر* ارسطو را به پایان منطق افزوده و آن را جزو صناعات خمس آورده‌اند. سپس یکی دیگر از شارحان زبردست آثار ارسطو بنام فروریوس صوری، مباحثی از *جدل* و *برهان* را در قالب بحث مستقلی به نام *المدخل* ارائه کرد و یادآور شد که اگر کسی مایل است منطق ارسطو را بنحو واضح و روشن بفهمد، ابتدا باید مدخل را بخواند که امروزه آن را کلیات خمس یا *ایساغوجی* مینامیم.^(۴) بدین ترتیب تألیفات منطقی به تعداد نه کتاب یا مقاله رسید، از اینرو منطق ارسطویی به منطق نه‌بخشی شهرت یافته است.^(۵) سرانجام

۱۳۶

متأخران باب الفاظ را هم بعنوان مقدمه منطق، بر آن افزودند. از اینرو علم منطق که ذهن ما امروزه با آن آشنایی دارد، همان /رگانون ارسطویی است که بعداً به زبان فرانسه آن را «لژیک» نامیدند. در عالم اسلام از منطق به نامهای دیگری چون میراث ذوالقرنین^(۶) و علم میزان یا حکمت میزانیه نیز یاد شده و در فارسی میتوانیم بجای آن، دانش ترازو یا خردسنج را بکار بریم.

دگرگونی منطق پس از ارسطو و نوآوریهای منطق اسلامی

بر کسی پوشیده نیست که پیشرفت یک جامعه، آنگاه میسر است که از پیشینه تاریخ تمدنش آگاه باشد و آنچه را از اسلاف برجای مانده، با بینش علمی و انتقادی و بدور از هر گونه حب و بغض در اختیار گیرد. شناخت ما از تاریخ منطق اسلامی از میان دوره‌های گوناگون علم منطق، هنوز در مرحله ابتدایی است و قلمروهای ناشناخته فراوانی دارد. این دوره از تاریخ منطق، بنا به عللی، کمتر از دیگر ادوار، مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است. یکی از این علل کمبود منابع است، چراکه بسیاری از تألیفات منطقی در جهان اسلام هنوز بصورت نسخه‌های خطی باقی مانده‌اند. علاوه بر این، در تاریخ هزارساله منطق در حوزه اسلامی، هیچ بحث فراگیری در این باب صورت نگرفته و تنها به گفتگو درباره منطق‌دانان بزرگ دوره‌های مختلف بسنده شده است. گواه چنین ادعایی این است که احتمالاً هنوز هم کتاب سیر تحول منطق عربی نیکلاس رشر، یکی از جامعترین منابع در تاریخ منطق اسلامی بشمار می‌آید؛ گرچه این گزارش اساساً واجد نقایصی است. تلقی دوره رکود از فلسفه و بویژه منطق قرون وسطی توسط منطق‌دانان پیشین غرب نیز مزید بر علت شده است، چراکه آنان میپنداشتند منطق با ارسطو به کمال و نهایت خود رسیده و از آنجاییکه فلسفه اسلامی با اسکولاستیک لاتینی همزمان بوده و موضوعات مشترکی داشته‌اند، خودبخود متهم به رکود شده است. از سویی دیگر، بنای منطقی ارسطو بقدری رفیع و متین بود که اکثر دانشمندان تا چندین قرن پس از او، آن را از هر جهت کامل میدانستند، بگونه‌یی که قرنهای متمادی حاکم بر افکار و آراء مردم اندیشمند بوده است.

از اینرو، عده‌یی بر این عقیده‌اند که منطق برخلاف رشته‌های دیگر، در طول تاریخ، تکاملی نداشته است و طی دو هزار سال پس از تولد ارسطو، منطق از جای نجنبیده و برجای خود باقی‌مانده است. آنها از این اندیشه دفاع میکنند که

۱۳۷



منطق‌نگاری سبنوی، الزامها و رخنه‌ها

سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

تاکنون تنها یک نظام منطقی درخور توجه پدید آمده و آن نظام ارسطویی است. طرفداران این نظریه، سیر منطق در جهان اسلام را نیز بگونه‌ی تحلیل میکنند که علم منطق همانند شاخه‌های دیگر علوم و فلسفه در قرون وسطی، کاملاً غربی و یونانی است و این منطق همانگونه که توسط مکتب ارسطویی متأخر یونانی حفظ و منتقل شده بود، تماماً به تقلید از سنت یونانی کلاسیک توسعه یافت.

تردیدی نیست که منطق در حوزه اسلامی بعنوان یکی از مظاهر اندیشه اسلامی، مسائل زیادی را از یونان اقتباس کرده، ولی کاملاً بی‌انصافی خواهد بود اگر آن را صرفاً شرح مفصل منطق یونان بدانیم. همچنین اگر آغاز مکتب لاتینی را فرجام منطق اسلامی بخوانیم، دچار خطا شده‌ایم، زیرا پیش‌فرض چنین حکمی، این است که تحول تاریخی یک مسیر دارد و اندیشه اسلامی در این مسیر، وسیله انتقالی بیش نبوده است. درحالی‌که دانشمندان مسلمان پس از آشنایی با منطق ارسطو^(۷)، به شرح و بسط و ایجاد تغییراتی در آن پرداختند. ابن‌سینا نخستین کسی بود که از روش ارسطو در تدوین علم منطق عدول کرد و از جهات گوناگون دگرگونی‌هایی را در منطق ارسطویی بوجود آورد که سرمشق اکثر متفکران قرار گرفت. او در عقلانیت و قدرت اندیشه و استواری و استحکام فکر و دقت نظر در تاریخ فلسفه فردی کم‌نظیر است، بطوری که میتوان گفت هیچ متفکر اسلامی در تاریخ اندیشه بشریت باندازه ابن‌سینا در آیندگان اثر نگذاشته است.

در واقع کتاب *اشارات* را میتوان آخرین ویرایش بوعلی‌سینا در منطق ارسطویی تلقی نمود.^(۸) او در موارد متعددی نه تنها از بیان جمهور بلکه از بیان ارسطو نیز عدول کرده و خود بیان تازه‌ی آورده است. این ابتکارها از سویی سرآغاز تأملات جدی متأخرین پیرو ابن‌سینا (مانند: غزالی، فخر رازی، خونجی و قطب رازی) در منطق ارسطویی شده است و از سوی دیگر موضوع نقد و رد مخالفین تفکر سینوی (مانند منطق‌دانان مکتب بغداد) قرار گرفته و بحثهای مفصلی (مانند محاکمه‌نویسی) را بدنبال خود آورده است. بهمین دلیل، ابتکار بوعلی‌سینا در مسائل منطقی اهمیت تاریخی ویژه‌ی دارد که جمع‌آوری و مقایسه آنها با آراء پیشینیان و تأملات متأخران، بسیاری از مواضع ابهام را در پژوهشهای تاریخی منطق میزداید؛ علاوه بر اینکه منطق اسلامی، بمعنای دقیق کلمه، در زمانهای پس از ابن‌سینا باوج خود رسید.

بنابراین، منطق صوری از زمان ارسطو تاکنون عرصه مناقشات جدی بوده است.^(۹)

بعنوان نمونه ابن‌سینا برغم ستایش اعجاب‌انگیز از منطق ارسطویی^(۱۰)، تأثیر ژرفی نیز در بازسازی و تکمیل آن داشته؛ چراکه منطق ارسطویی را توسعه داده و با طرح اندیشه‌های جدید منطقی به بازسازی نظام ارسطویی پرداخته است. وی که ناهشیار از منطق رواقی و مگاری نیز متأثر است^(۱۱) هم در تدوین ساختار منطقی و هم در مفهوم‌سازی مسائل و آراء از نوآوری برخوردار است. در واقع، آثار منطقی ابن‌سینا را میتوان اوج شکوفایی دوره خود دانست که دربرگیرنده آراء جدیدی است که در راستای تلاش او برای سازگاری بین زبان منطق و واقعیت بدست آمده است. موارد اندکی از نوآوریهای ابن‌سینا مورد اشاره خود وی میباشد، اما موارد فراوانی از نوآوریهای او را میتوان با مطالعه نظام‌مند و بررسی تطبیقی و تاریخی به دست آورد. منطق ارسطویی رایج نزد منطق‌دانان پس از ابن‌سینا، در واقع، نظام بازسازی‌شده‌یی است که غالباً مرهون بوعلی‌سینا بوده و عناصر سینوی بوفور در آن دیده میشود، و این از آنروست که متفکران بزرگ با توجه به طرحهای بزرگ فکری که در انداخته‌اند، با گذشت زمان، به امکاناتی برای متفکران بعد از خود جهت اندیشیدن به مسائل زمانه تبدیل شده‌اند.

بطور کلی پس از ارسطو، سه گونه تغییر و دگرگونی در منطق ارسطویی پدید آمده است: یکی کاستن برخی مطالب، دوم جایجا کردن پاره‌یی از مطالب و سوم نوآوری و افزودن بر منطقیات ارسطو.^(۱۲) رهیافت ما در این مقام، به ارزش مطالب و نو بودنشان بستگی دارد؛ یعنی درباب مسائل مهم و جدید باید طرحی در انداخت که با ذکر برگزیده‌های گوناگونی از متون، سابقه پنهان این بحثها را روشن کرد؛ اما درباره مسائل کم‌اهمیت، تنها میتوان به بحث تاریخی بسنده کرد.

کاستن برخی مسائل منطقی: قدما مقولات را در ردیف مسائل منطق می‌آوردند. ابن‌سینا با اینکه یک فن از منطق *شفا* را به مقولات اختصاص داده است، در چند مورد از همین کتاب اشاره میکند که جایگاه بحث از مقولات در منطق نیست؛ زیرا منطق از مقولات ثانیه بحث میکند، درحالی که مقولات عشر معقول اول هستند. بهمین دلیل، او در سایر تألیفات خود، جز کتاب *نجات*، مقولات را جزو مسائل فلسفه قرار داده است و حکمای متأخر وی از جمله فخر رازی، خونجی، کاتبی قزوینی و قطب‌الدین رازی در این زمینه از ابن‌سینا پیروی کرده‌اند. بیان ابن‌سینا در اینباره چنین است: شناخت کلیات حقیقیه و مقولات ماهوی از جهت

۱۳۹



منطق‌نگاری سینوی، الزامها و رخنه‌ها

سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

کیفیت و چگونگی وجود به فلسفه اولی مربوط است و از جهت تصور و ادراک آنها بواسطه نفس، با فلسفه طبیعی ارتباط دارد که به فلسفه اولی نزدیک است و از آن جهت که مقولات محتاج الفاظی هستند که برای دلالت به آنها وضع شده‌اند، به علم لغت مربوط میشوند.^(۱۳) او در جای دیگر میگوید: «همانا تحقیق این امور و تشخیص ماهیات جوهری و عرضی، وظیفه شخص منطقی نیست و جای بحث آن در فن دیگری (فلسفه) است.»^(۱۴) روشن است که مقولات دهگانه، بنیاد متافیزیکی منطق ارسطویی است. منطق ارسطویی بر پایه نظریه کلی طبیعی استوار است که در یکی از ده مقوله طبقه‌بندی میشود و از اینرو مقولات را باید از مبادی منطق ارسطویی انگاشت. البته حذف این مبحث از منطق دوبخشی بمعنای نفی بنیاد متافیزیکی این دانش نیست، بلکه بمعنای این است که مبادی یک علم از مسائل آن نمیباشد.

ابن‌سینا علاوه بر بحث مقولات، بحث تفصیلی درباره صناعات خمس را نیز از منطق ارسطویی کنار گذاشت. وی در *دانشنامه علایی*، *نجات* و *اشارات*، تنها درباره صناعات برهان و مغالطه سخن بمیان آورده و شعر، خطابه و جدل را خارج از هدف مباحث منطقی قلمداد کرده است، چراکه غایت اصلی بکارگیری منطق، توفیق در صنعت برهان است و انگیزه تدوین منطق نیز شناختن طرق گوناگون مغالطه و مصونیت از آن میباشد. حال اگر هدف از فراگیری منطق احقاق حق و اثبات واقع است و اعتقاد جازم مطابق با واقع جز از طریق «برهان» بدست نمی‌آید و اگر منطقی میخواهد که نه خود در تفکر گرفتار اشتباه گردد و نه مغالطه دیگران او را به اشتباه اندازد و هم گرفتارشدگان در دام مغالطات را نجات دهد، باید لغزشگاههای فکر و اسباب «مغالطه» را بشناسد. منطقیان دیگر هم بتبعیت از او، بحث تفصیلی از آنها را کنار گذاشته و گفتگو درباره صناعات خمس را باختصار مطرح کرده‌اند.^(۱۵)

جابجایی پاره‌یی از مطالب منطقی: ابن‌سینا برای نخستین بار مباحث منطق

۱۴. را به موصل تصویری و موصل تصدیقی تقسیم نمود و در *منطق اشارات*، معرف (حد و رسم) را - که جزو کتاب برهان بود - در بخش تصورات بعد از کلیات خمس قرار داد، چراکه حد و رسم در حقیقت ثمره کلیات خمس است. همچنین او مبحث عکس - که از احکام قضایاست - را از کتاب جدل به کتاب قضایا انتقال داد. این کار او نیز سرمشق متأخرین گردید.^(۱۶)

نوآوری و افزودن بر منطقیات ارسطو: شیخ‌الرئیس علاوه بر کاستن برخی از مسائل منطقی از قبیل مقولات و جابجایی برخی دیگر مانند حد و رسم، ابتکارات و نوآوریهای متعددی نیز در علم منطق دارد. مقایسه شفاء با آثار منطقی ارسطو (ارگانون)، توجه به یادآوریهای مکرر ابن‌سینا در مواضع گوناگون شفاء دربارهٔ طرح نگارش لواحق، تدوین منطق‌المشرقیین و مهمتر از همه، نگارش منطق‌اشارات، گرایش وی به بازسازی منطق ارسطویی را بخوبی نشان میدهد.

کتاب‌الاشارات و‌التنبیهاات نقطه عطفی در تاریخ علم منطق و آغازگر منطق دوبخشی‌سینوی است و حاوی دقائک و نوآوریهای فراوانی است که خود شیخ و حکمای پیرو وی بر اهمیت آن تأکید دارند. اهمیت تاریخی‌اشارات را باید در ابتکار روش‌شناسانه آن - بویژه در منطق - دانست. این اهمیت ایجاب میکند که معرفی، تحلیل و ارزیابی آن، هرچه عمیقتر و بنحو مفصلتر ارائه شود. تحلیل این کتاب را میتوان در سه بخش ارائه نمود:

۱. نوآوری روش بوعلی‌سینا در‌اشارات و جایگاه تاریخی آن در دانش منطق.^(۱۷)

۲. دقتها و ابتکارهای ابن‌سینا در بیان مسائل منطقی، در مقایسه با سخن معلم اول و پیروان وی.

۳. بررسی مواضع قابل نقد کتاب.^(۱۸)

اهتمام کامل بوعلی‌سینا بر این است که مواضع لغزش ساده‌انگاران^(۱۹) را بتفصیل بیان کند و با توضیح دلیل لغزش آنها، خواننده را از کج‌فهمی مسائل منطقی برحذر دارد. از اینرو منطق‌اشارات یکی از دقیقترین مآخذ منطقی است و در مقام شرح و فهم آن، میبایست دقت ابن‌سینا در بکارگیری کلمات و جملات را بمنزله یک اصل در نظر داشت. شارحان ابن‌سینا، جز فخر رازی^(۲۰)، آنها را در موارد بسیار محدودی و مصححین آثار وی، جز سلیمان دنیا^(۲۱)، آنها را در یک مورد به این موضوع نپرداخته‌اند؛ گرچه تلاش برای جستجوی مخاطبین سخن بوعلی‌سینا از طریق ارجاع به آثار پیشینیان و یافتن پاسخی برای آن از اهمیت پژوهشی خاصی برخوردار است.

۱۴۱

تبدیل منطق‌نگاری نه‌بخشی به منطق‌نگاری دوبخشی

بررسی ابواب و اجزاء منطق و ترتیب آنها و غرض از طرح هر یک از این مباحث در علم منطق، همواره کانون توجه عموم منطق‌دانان بوده است. همچنین از آنجا که



منطق‌نگاری سینوی، الزامها و رخنه‌ها

سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

مدون منطق، ارسطوست، کسانی که به شرح منطق وی پرداخته‌اند، به غرض از هر باب و وجه تقدم و تأخر ابواب از نظر او اشاره کرده‌اند.^(۲۲)

مباحث و ابواب منطق ارسطو دارای ترتب عقلانی است و نمیتوان آن را بدخواه آغاز کرد؛ چراکه مفاهیم و محتویات ذهن، روابط خاص و آرایش ویژه‌ی دارند. اما در سخنان منطقدانان دربارهٔ تعداد و ترتیب ابواب منطق، تفاوت‌هایی وجود دارد که میتوان آنها را به سه دسته تقسیم کرد: دستهٔ اول، مربوط به تعداد ابواب منطق ارسطوست. دستهٔ دوم، مربوط به حذف و اضافه‌هایی است که در ابواب منطق ارسطو صورت گرفته است؛ زیرا عده‌ی یک باب به ابواب منطق ارسطو افزوده و برخی یک باب آن را حذف کرده‌اند و برخی دیگر، قسمتی از یک باب را جدا کرده و در باب مستقل قرار داده‌اند. دستهٔ سوم نیز مربوط به ترتیب بین ابواب منطق و توجیه آن است؛ چراکه بعضی جایگاه یکی از ابواب منطق را بر یک یا چند باب دیگر مقدم میدانند و برخی بالعکس و هرکدام بر مدعای خود دلیلی ذکر میکنند.

ساختار تدوینی منطق نزد ارسطو: ابواب منطق را نزد ارسطو گاهی شش^(۲۳)، گاهی هفت یا هشت^(۲۴) و گاه هشت باب^(۲۵) دانسته‌اند. فرفورئوس پانصد سال پس از ارسطو بحث الفاظ و کلیات خمس را - که ارسطو در باب معانی مفرده آورده بود - جدا کرد و بمنزلهٔ مدخلی بر منطق ارسطو در بابی مستقل قرار داد و آن را ایساغوجی نام گذاشت.^(۲۶) با افزوده شدن این باب به ابواب هشتگانهٔ منطق ارسطو، منطق دارای نه باب شد. منطق‌دانان این ابتکار فرفورئوس را کار نیکویی می‌شمارند.^(۲۷)

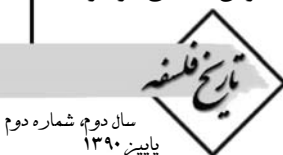
فارابی دربارهٔ ابواب منطق ارسطو میگوید: اجزاء علم منطق از نظر ارسطو را میتوان هفت یا هشت جزء دانست. چون اگر ابواب منطق به اعتبار اسامی کتابهایی باشد که توسط ارسطو در علم منطق تدوین شده است، منطق هفت باب دارد، چراکه ارسطو بحث از قیاس و برهان را در یک کتاب آورده است و اگر اجزاء منطق باعتبار اغراض باشد، این علم دارای هشت جزء است.^(۲۸) او میگوید: غرض از منطق شناخت جهات و اموری است که ذهن ما را بسوی پذیرش حکمی ایجابی یا سلبی و نیز شناخت مقدمات آن سوق میدهند؛ از اینرو، اجزاء و ابواب منطق به تعداد اقسام پذیرش ذهن و به تعداد اقسام اموری که در سوق دادن ذهن به حکمی نقش دارند و نیز به تعداد مقدمات این امور میباشد. از آنجا که این امور پنج قسمند و سه مقدمه دارند، منطق هشت باب دارد که عبارتند از: قاطیغوریاس (مقولات)، باری‌ارمیناس

(قضایا)، آنالوطیقای اول (قیاس)، آنالوطیقای دوم (برهان)، طوبیقا (جدل)، ریطوریکا (خطابه)، سوفسطیقا (مغالطه) و ابوطیقا (شعر).^(۲۹)

ساختار تدوینی منطق نزد ابن سینا: ابن سینا دربارهٔ ابواب و اجزاء منطق دوگونه سخن گفته است: یکی آنچه مطابق با کتاب شفاست و برای منطق نه باب برشمرده است؛ یعنی همان هشت باب منطق ارسطو به همراه *ایساغوجی* (المدخل) فرفوریوس. در این ساختار، مباحث حد در کتاب برهان آورده میشود. دیگری آنچه مطابق با کتاب *اشارات* است که منطق را به دو قسم تصور و تصدیق تقسیم میکند و در بخش تصورات، مبحث الفاظ مفرده، کلیات خمس (المدخل) و تعاریف را می آورد، و در بخش تصدیقات، مبحث قضایا، حجت و صناعات خمس (برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه) را ذکر میکند. وی برمبنای پرهیز از خطای روش شناختی، مبحث مقولات را از منطق حذف کرده است. چنانکه قبلاً اشاره کردیم، *ارغنون* معلم اول، شامل شش بخش بود که با افزودن دو رساله خطابه و شعر خود او، و باب *ایساغوجی* فرفوریوس صوری، منطقیات ارسطو بالغ بر نه بخش شد؛ ولی ابن سینا در *اشارات* و *منطق المشرقیین*، منطق را به دو بخش اصلی ناظر به تصورات و تصدیقات تقسیم کرده و تبویب و فصل بندی منطق ارسطویی را از نه باب به دو باب رسانید. در واقع شیخ الرئیس که دارای بصیرتهای عمیقی در منطق بود، از دو نظام منطق نگاری برخوردار است. وی در *شفاء* در مقام منطق پژوهی، در سنت منطق نه بخشی ارسطویی گام برمیدارد و در *اشارات* نظام منطق نگاری دوبخشی را بنا مینهد و خود در اوج منطق نه بخشی و سرآغاز منطق دوبخشی است.^(۳۰)

خود شیخ الرئیس به دوبخشی کردن توجه داشته و در بخش منطق کتاب حکمت مشرقیه آشکارا روش دوبخشی را در پیش میگیرد^(۳۱)؛ چنانکه در ابتدای این کتاب مینویسد: ما میخواهیم بیان کنیم که چگونه از اشیاء موجود در اوهام و اذهان خود به اشیاء نامعلوم سیر کرده و بواسطه معلومات پیشین خود، معلومات دیگری کسب میکنیم و اشیاء حاصل در ذهن از طریق تصور نمودار میشوند. تصور آنها از دو حال بیرون نیست؛ یا تصور آنها مجرد از حکم و تصدیق است و یا اینکه تصور آنها همراه با حکم و تصدیق است.^(۳۲)

همچنین ابن سینا در *اشارات* با الهام از تقسیم بندی علم به تصور و تصدیق و با توجه به اینکه طریق اکتساب تصور و تصدیق متمایز است، تحولی در تدوین منطق بوجود



آورد. توضیح اینکه، ابن‌سینا معتقد است منطق علم اندیشه‌سنج است و چون اندیشه (به تقسیم اولی) به دوگونه منقسم میگردد: تعریف و حجت، از اینرو منطق (که همان اندیشه است) نیز دارای دو بخش اساسی است: منطق تعریف (حد) و منطق حجت (برهان). مبحث ایساغوجی مقدمه منطق تعریف است، چراکه برای ورود به تعریف، آموختن مدخل یا ایساغوجی لازم و ضروری است و مبحث قضایا مقدمه منطق حجت است، چراکه برای ورود به حجت نیز بخشی بنام تحلیل قضایا ضرورت دارد. البته باور ابن‌سینا بر آن است که برای ورود به کل منطق هم، دانستن مبحث الفاظ لازم است، چراکه مبحث الفاظ بواقع مبانی معناشناختی منطق میباشد؛ از اینرو بحثهای آغازین ارسطو در کتاب *العبارة* تحت عنوان «دلالت‌شناسی» مقدمه هر دو بخش تلقی میگردد، اگر چه قبل از آن هم به کلیاتی میپردازد که رؤس ثمانیه نام دارد.

پنج قسمت پایانی منطق (برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه) هم که با عنوان صناعات خمس آنها را میشناسیم، بمنزله منطق مادی حجت و روش‌شناسی علوم هستند، از اینرو باید مستقل از منطق صوری و ضمیمه^(۳۳) علم منطق انگاشته شوند، نه جزء منطق. در این میان برهان و مغالطه اساسی‌ترند، زیرا برهان عالیترین شکل قیاس از نظر نتیجه است و مغالطه خطای اندیشه است که منطق برای درمان آن تدوین شده است. بعدها منطق‌دانان زیادی از این منطق‌نگاری دوبخشی ابن‌سینا تبعیت کردند؛ بگونه‌یی که غزالی به آن تصریح کرده^(۳۴) و چرایی دوبخشی بودن منطق را در غرض این فن دانسته است.^(۳۵) گرچه بسیاری از منطق‌نگاریهای دوبخشی متأخر دربرگیرنده نه بخش عمده هستند، اما این نه بدلیل نه‌بخشی بودن ساختار منطقی آنها، بلکه بدلیل حفظ ظواهر سنت ارسطویی است.

از اینرو تدوین منطق دوبخشی - که مهمترین تحول در تاریخ منطق ارسطویی است - بهمت ابن‌سینا و نگارش کتاب *اشارات* بنیادگذاری شده است. تمایز منطق دوبخشی از نه‌بخشی و توجه به شیوه التقاطی متأخران در تفسیر رشد تاریخ منطق در فرهنگ اسلامی نقش زیربنایی دارد. روشن کردن هویت منطق دوبخشی و تفاوت آن با منطق نه‌بخشی، نه تنها در شناخت اهمیت تاریخی *اشارات* لازم و اساسی است، بلکه در شناخت هویت علم منطق نیز حائز اهمیت است.

ساختار تدوینی منطق پس از ابن‌سینا: شیخ‌الرئیس از قله‌هایی است که

منطق‌دانان متأخر یا پیرو شفای او هستند که مطولترین اثر منطقی است که بدست ما رسیده است، یا از انقلاب ساختاری موجود در *اشارات* وی متأثرند که بعنوان نقطه تلاقی نظامهای مختلف منطقی مثل ارسطو و رواقی و مگاری است. از اینرو منطق‌دانان پس از ابن‌سینا، در باب ساختار منطق و روش طرح مباحث آن به دو راه رفته‌اند: برخی نه باب منطق را بسبب *شفا* آورده‌اند، مانند خواجه طوسی در *تجرید المنطق* و بهمینار در *التحصیل* و برخی دیگر نه باب منطق را بسبب *اشارات* آورده‌اند؛ یعنی ابتدا آن را به دو بخش (تصور و تصدیق) تقسیم کرده و در نهایت برای منطق نه باب آورده‌اند؛ البته با حذف کتاب مقولات (گرچه در مباحث کلیات خمس در مراتب جنس به جنس الاجناس و اجناس عالییه اشاره میشود) و با جداسازی بحث حد و تعریف از کتاب برهان و طرح آن بمنزله بابی مستقل. از مهمترین منطق‌دانهایی که بشیوه منطق دویخشی رفته‌اند، میتوان از غزالی، فخر رازی، شیخ اشراق، خونجی، ارموی، کاتبی و قطب الدین رازی نام برد. فخر رازی با شیفتگی کامل نسبت به ابتکار ابن‌سینا در منطق‌نگاری جدید، بیش از همه در تهذیب و تکمیل روش او کوشید. ناگفته نماند عبارات منطق‌دانانی که ابواب منطق را بسبب *اشارات* آورده‌اند، در بیان ترتیب ابواب و وجه آن، بسیار شبیه همدیگر است.^(۳۶)

نتیجه‌گیری

منطق دویخشی که از *اشارات* شیخ‌الرئیس آغاز شد، در قرن هفتم باوج شکوفایی خود رسید و با ساختار زیر تدوین نهایی یافت: (۱) شناسایی اجمالی منطق (۲) مبحث الفاظ (معناشناسی) (۳) ایساغوجی یا کلیات بخش (مقدمه منطق تعریف) (۴) تعریف (۵) قضایا (مقدمه منطق استدلال) (۶) قیاس (حجت بطور کلی) (۷) صناعات خمس (۸) احوال العلوم (منطق علم و علم‌شناسی).

تأکید بر استقلال مبحث تعریف (قول شارح)، مبحث الفاظ بعنوان مقدمه‌یی بر کتاب منطق و حذف مبحث قاطیغوریاس (مقولات) سه قدم مهم در منطق دویخشی و متأثر از منطق *اشارات* است. موضوع منطق، معرف و حجت است. این دو قسم جریان تفکر، دویخشی بودن منطق نزد حکیمان مسلمان (منطق تعریف و منطق استنتاج) را توجیه میکند. در منطقهای دویخشی بر جنبه صوری منطق تأکید فراوان میشود، بگونه‌یی که منطق مادی بعنوان بخش ضمیمه منطق تلقی میگردد.

۱۴۵



منطق‌نگاری سینوی، الزامها و رخنه‌ها

سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

توجه به عناوین فصول در منطق دوبخشی و مقایسه آن با منطق نه‌بخشی، نشان میدهد که شیخ‌الرئیس در *اشارات* گامی قابل ستایش در نشان دادن هویت صوری منطق برداشته است.^(۳۷) منطق دوبخشی در شکل حاضر خود، از جهت ترتیب و تنظیم مباحث از حداقل اشکال و نقصان اساسی برخوردار است که در صورت رفع آن موفقترین نظام منطق قدیم خواهد بود.

نقد و بررسی

ساختار منطق را از دو جهت میتوان بررسی کرد: (۱) ساختار نفس‌الامری و واقعی منطق؛ (۲) ساختار تدوینی و تاریخی منطق. مراد از ساختار نفس‌الامری منطق، ترتیبی است که بطور طبیعی بین اجزاء و ابواب آن برقرار است و طبع مباحث، چنین ترتیبی را برمیتابد، اعم از اینکه در مقام تدوین همان ترتیب رعایت شود یا خیر. مراد از ساختار تدوینی و تاریخی ابواب منطق، تغییراتی است که منطق‌دانان از جهت ترتیب و حذف و اضافه در این ابواب پدید آورده‌اند.

از آنجا که در منطق از «موصل» و «مقدمات موصل» بحث میشود و موصل، «تصوری یا تصدیقی» است و از آنجا که تصور بر تصدیق تقدم دارد^(۳۸) و همچنین از آنجا که اجزاء موصل تصویری بر موصل تصویری و اجزاء موصل تصدیقی بر موصل تصدیقی تقدم دارند و نیز از آنجا که بحث از مطلق، مقدم بر بحث از خاص است، ترتیب طبیعی بین اجزاء منطق، اقتضا میکند که ابتدا از تصور و موصل به آن بحث شود و سپس از تصدیق و موصل به آن. همچنین ابتدا از مقدمات و اجزاء موصل و سپس از خود موصل بحث شود و نیز ابتدا از مطلق قیاس و سپس از قیاسهای خاص بحث شود. منطق‌دانان نیز تصریح کرده‌اند که ترتیب طبیعی اقتضا میکند بحث از بسایط و مفردات مقدم بر بحث از مرکبات، و بحث از مرکبات به ترکیب اول مقدم بر بحث از مرکبات به ترکیب دوم، و بحث از قیاس مطلق مقدم بر بحث از قیاسهای خاص باشد.^(۳۹)

بنابراین بحث از تصور و موصل به آن و تصدیق و موصل به آن و بحث از مقدمات هر کدام، باید در منطق مطرح شود و بطور طبیعی ابتدا باید از تصورات و سپس از تصدیقات بحث کرد. دوبخشی بودن مباحث منطق به این معنا، کانون توجه همه منطق‌دانان بوده است. همه منطق‌دانان، هم از تصورات و موصل به آنها و هم از تصدیقات و موصل به آنها بحث کرده‌اند؛ گرچه ممکن است در ترتیب مطالب با همدیگر

۱۴۶

تفاوت داشته باشند. ارسطو نیز که مدون منطق است، به این دو بخش توجه داشته است. او هم از مباحث حد بحث کرده است و هم از مباحث قیاس و برهان. پس از ارسطو نیز منطق‌دانان از هر دو بخش تصورات و تصدیقات بحث کرده‌اند؛ گرچه در تدوین ابواب منطق با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و همین تفاوتها موجب شده که در تدوین منطق به یک روش «نه‌بخشی» و بروش دیگر «دوبخشی» اطلاق شود.

البته باید گفت اساساً منطق نه‌بخشی وجود ندارد و منطق نزد همه منطق‌دانان دوبخشی است؛ یعنی بخش تصورات و بخش تصدیقات^(۴۰) و اگر بخواهیم برای منطق دوبخشی و نه‌بخشی، وجهی در نظر بگیریم، فقط ناظر به ساختار تدوینی منطق است، نه ساختار واقعی و نفس‌الامری آن.

پی‌نوشتها:

۱. حکیم سبزواری در بی‌تی، ارسطو را تدوینگر منطق معرفی میکند:
ألفه حکیم ارسطاطالیس میراث ذی القرنین القدیس
۲. تسامح از آن جهت که پیش از او، مواد و محتویات این علم بصورت پراکنده در فرهنگ مردم متمدن آن روز - چون ایران باستان - وجود داشته، اما قریحه و ذوق سرشار مردم یونان، عامل بسیار مؤثری در ایجاد حکمت و فنون مختلف آن بوده است. منطق نیز وجود خود را مدیون فیلسوف گرانیامه یونان یعنی ارسطو است، اگرچه نمیتوان برای ساختار نهایی منطق ارسطویی - آنگونه که با همین نظام بدست دانشمندان مسلمان رسید - ادعای اصالت کرد.
۳. مجموعه آثار منطقی ارسطو (ارگانون)، در دوره بیزانس (حدود ۳۳۰-۳۹۵ م) در شش رساله تدوین شده است: (۱) مقولات (۲) العبارة (تحلیل قضایا) (۳) کتاب القیاس (تحلیل اول) (۴) کتاب البرهان (تحلیل ثانی) (۵) کتاب الجدول (۶) المغالطه.
۴. این مجموعه منطقی به زبان عربی، به تصحیح عبدالرحمان بدوی در سه جلد بچاپ رسیده است.
۵. ر.ک: کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۳۸۱ - ۳۹۴.
۶. از آنجهت که به توصیه و تشویق اسکندر کبیر تدوین و تألیف شد.
۷. آشنایی مسلمانان با منطق ارسطو، از قرن دوم هجری آغاز شد که دانشمند ایرانی، عبدالله بن مقفع برای اولین بار به ترجمه و تلخیص آن به زبان عربی اقدام کرد. منطق از آغاز، به نفی یا اثبات عقاید دینی کاری نداشت، با این وجود آموختن این علم نیز همچون سایر علوم حکمی، از جانب فقها و متشرعان تکفیر میشد؛ به این دلیل که منطق مدخل فلسفه است و مدخل شر نیز شر خواهد بود. بهمین جهت عبارت «من تمنطق تزندق» شهرت و معروفیت خاصی یافت و خوانندگان منطق را «زندیق» میگفتند. بهمین دلیل غزالی که خود دشمن فلسفه بود، کلمه منطق را بکار نبرد و در تألیفات منطقی خود نامهای محک النظر و معیار العلم را برای آن انتخاب کرد. (ر.ک: کاشف الغطاء، علی، نقد الآراء المنطقیه و حل مشکلاتها، ص ۵ - ۸)



منطق‌نگاری سبنوی، الزامها و رخنه‌ها

سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

۸. ر.ک: ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، شرح خواجه نصیر طوسی، ج ۱.
۹. ر.ک: شهابی، محمود، رهبر خرد، ص ح - کج.
۱۰. ر.ک: ابن سینا، *منطق الشفاء*، ج ۱۰، السفسطه، ص ۱۴۴.
۱۱. با اینکه دانشمندان مسلمان، شناخت ژرفی از منطق رواقیان داشته‌اند، هیچ شاهی بر این ادعا نداریم که آراء آنان را مستقیماً از کتابهایشان اخذ کرده باشند و دست‌کم هیچ کاوش تاریخی نشان نداده است که یکی از این آثار به زبان عربی برگردان شده باشد. (ر.ک: فاخوری، عادل، *منطق العرب من وجهه نظر منطق الحدیث*، ترجمه غلامرضا ذکیانی، ص ۱۲)
۱۲. ر.ک: ملک‌شاهی، حسن، ترجمه و شرح *اشارات و تنبيهات*، ج ۱، ص ۱۹.
۱۳. ر.ک: ابن سینا، *منطق الشفاء*، المقولات، ص ۵.
۱۴. ر.ک: همان، ص ۱۱۳.
۱۵. ر.ک: ترجمه و شرح *الاشارات و التنبيهات*، ص ۱۹ - ۲۱.
۱۶. ر.ک: همان، ص ۲۲.
۱۷. ر.ک: قراملکی، احد، «*الاشارات و التنبيهات*، سرآغاز منطق دو بخشی»، *آیین پژوهش*، ش ۲۴، ص ۳۸ - ۵۰.
۱۸. در همه این موارد، میتوان توضیحات شارحان بوعلی را که متضمن فایده‌ی پژوهشی است، مورد نقد و ارزیابی قرار داد.
۱۹. مراد بوعلی سینا از ساده‌انگاران - که وی با عبارات مختلف از آنها یاد کرده است - یا منظور افراد خاصی از منطق‌دانان متأخر است، یا روی سخن وی با معاصران خود است، یا اینکه مطلق ساده‌انگاری را در نظر دارد.
۲۰. فخررازی از کسانی است که به نوآوری‌های بوعلی سینا در *اشارات* توجه تامی نموده و همه آنها را متذکر میشود و بظاهر در این امر به افراط هم گراییده است. بهمین دلیل در مواردی خواجه طوسی با وی مخالفت کرده و ابتکاری بودن بیان ابن سینا را انکار میکند.
۲۱. سلیمان دنیا نیز به نوآوری بوعلی سینا توجه نموده و در انتهای کتاب، فهرستی از نوآوری‌های او را ارائه کرده است. وی در این فهرست، به مواردی که بوعلی سینا بتصریح، مواضع لغزش ساده‌انگاران را متذکر شده است، بسنده میکند. در ارزش و اعتبار پژوهشی فهرست سلیمان دنیا، باید گفت: اولاً، او مخاطبین ابن سینا را معلوم و معین نکرده است؛ یعنی توضیح نداده است که مراد وی از ساده‌انگاران چه کسانی هستند. آنچه مسلم است در همه موارد، مراد وی، قوم بطور کلی نیست. ثانیاً، نوآوری‌های بوعلی سینا تنها منحصر به مواردی نیست که وی لغزش ساده‌انگاران را متذکر میشود. بهمین دلیل، بسیاری از نوآوری‌های شیخ (مانند ارائه تعریف جدید از عرض ذاتی) در فهرست یادشده ذکر نشده است. ثالثاً، نوآوری‌های شیخ‌الرئیس را تفسیر نکرده است؛ درحالی‌که تبیین لمیت عدول بوعلی سینا از مواضع پیشینیان، رکن اساسی چنین پژوهشی است. (ر.ک: ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، ج ۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۸).
۲۲. ر.ک: ابن زرع، تحقیق و تعلیق د. جیرارجیهامی و د. رفیق الحجم، *منطق*، ص ۲۵.
۲۳. ر.ک: مشکوة الدینی، *منطق نوین*، ص ۱۰۲.
۲۴. ر.ک: فارابی، *الالفاظ المستعمله فی المنطق*، تحقیق و تعلیق محسن مهدی، ص ۱۰۶.
۲۵. ر.ک: قطب الدین، شیرازی، *دره‌التاج*، بخش نخستین (منطق) باهتام و تصحیح سید محمد مشکوة، ج ۱، ص ۸۷.
۲۶. ر.ک: فارابی، *المنطقیات*، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۳۷.

۲۷. ر.ک: *درة التاج*، ج ۱، ص ۷۸.
۲۸. ر.ک: *الالفاظ المستعملة*، ص ۱۰۶.
۲۹. ر.ک: *المنطقيات*، ج ۱، ص ۱۳.
۳۰. دانش‌پژوه برای اولین بار این دو اصطلاح را بکار برده و میگوید: «ابن سینا فیلسوف نامور که در *شفاء*، روش ارسطو را نگاه داشته و تا اندازه‌ی هم در *النجاة، الموجز* و چند رساله دیگر بدان نزدیک بوده است، ولی در *اشارات و منطق المشرقیین*، شالوده منطق دویخشی را ریخته و دور نیست که از سخنان فارابی در اینجا هم بهره برده باشد». (*المنطق لابن المقفع و حدود المنطق لابن بهرزی*، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، ص ۴۱)
۳۱. ر.ک: دانش‌پژوه، *دیباچه کتاب نجات ابن سینا*، ص ۷۱.
۳۲. ر.ک: ابن سینا، *منطق المشرقیین*، ص ۹.
۳۳. حکمای متأخر ضمیمه دیگری نیز به نام اجزاء العلوم (فلسفه علوم بمعنای علم شناسی) به منطق افزودند.
۳۴. ر.ک: *محک النظر، تحقیق و تعلیق د. رفیق العجم*، ص ۴-۶.
۳۵. ر.ک: *مقاصد الفلاسفة، تحقیق سلیمان دنیا*، ص ۳۷.
۳۶. ر.ک: ساوی، ابن نسلان، *البصائر النصیریة فی المنطق*، ص ۳۰؛ همو، *التبصره، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه*، ص ۴؛ غزالی، ابوحماد محمد، *معیار العلم، فی المنطق، تحقیق سلیمان دنیا*، ص ۴۰؛ *مقاصد الفلاسفة*، ص ۳۷؛ علامه حلی، *الاسرار الخفیة فی العلوم العقلیة*، ص ۱۵؛ رازی، *قطب‌الدین، شرح المطالع*، ص ۲۱؛ ارموی، *سراج‌الدین، بیان الحق و لسان الصدق، بکوشش غلامرضا ذکیانی*، ص ۷؛ شیرازی، *قطب‌الدین، شرح حکمة الاشراف*، به‌مراه تعلیقات صدرالدین شیرازی، ص ۲۶؛ سبزواری، *ملاهادی، شرح المنظومه، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، الجزء الاول (قسم المنطق)*، ص ۷۵.
۳۷. بر این اساس، منطق جدید نیز به «بررسی استدلال‌های معتبر» تعریف میشود و عبارت دقیق‌تر از نظر منطقیون جدید «منطق، دانش بررسی ساختمان‌های (صورت) استنتاجی درست است».
۳۸. ر.ک: *شرح المطالع*، ص ۲۴.
۳۹. ر.ک: *منطق الشفاء*، ج ۹، البرهان، ص ۵۴.
۴۰. ابن سینا در زمان نگارش *شفاء* نیز به دوگانگی در اندیشه توجه داشته است، اما بدلیل اینکه در مقام تبعیت از ساختار ارسطویی بوده، نظام نه بخش را حفظ کرده است.

منابع:

۱. ابن بهرزی، ابو سعید عبد یسوع حبیب، *حدود المنطق، ضمیمه کتاب المنطق لابن المقفع، مقدمه و تصحیح* ۱۴۹ محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۷ ش.
۲. ابن زرعه، *منطق ابن زرعه، تحقیق و تعلیق د. جیرار جیهامی و د. رفیق العجم*، بیروت، دارالفکر اللبنانی، ۱۹۹۴ م.
۳. ابن سینا، *الإشارات و التنبیہات، تصحیح محمود شهابی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۴. _____، *الإشارات و التنبیہات*، شرح خواجه نصیر طوسی، دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۴۰۳. ق، ج ۱.
۵. _____، *الإشارات و التنبیہات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، تحقیق سلیمان دنیا، ج ۱، قاهره،



منطق‌نگاری سبزی، الزامها و رخنه‌ها

سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

دارالمعارف، ۱۳۶۶. ق / ۱۹۴۷.م.

۶. _____، الشفاء، تصدير و مراجعه ابراهيم مدكور، قم، انتشارات ذوى القربى، ۱۴۳۰. ق، ج ۱۰.
۷. _____، منطق المشركيين، تهران، كتابفروشى جعفرى، افسست از روى نسخه مصر.
۸. _____، النجاة، به اهتمام محمدتقى دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۹. ابن مقفع، روزبه، المنطق، مقدمه و تصحيح محمدتقى دانش پژوه، تهران، انجمن فلسفه ايران، ۱۳۵۷.
۱۰. ارموى، سراج الدين، بيان الحق و لسان الصدق، بكوشش غلامرضا ذكيانى، پايان نامه كارشناسى ارشد، به راهنمايى عبدالله نورانى، دانشكده الهيات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۱. بدوى، عبدالرحمن، منطق ارسطو، دار القلم، بيروت، ج ۳، ۱ و ۲، ۱۹۸۰. م.
۱۲. حلى، علامه ابومنصور، الأسرار الخفيه فى العلوم العقلية، تحقيق إحياء التراث الإسلامى، دفتر انتشارات تبليغات اسلامى، ۱۳۷۹.
۱۳. رازى، قطب الدين، شرح المطالع، قم، انتشارات كتبي نجفى، بى تا.
۱۴. ساوى، ابن سهلان، البصائر النصيرية فى المنطق، علق عليه محمد عبده، الطبعة الأولى، مصر، منشورات المدرسه الرضويه، ۱۳۱۶. ق.
۱۵. _____، التبصره، مقدمه و تصحيح محمدتقى دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
۱۶. سبزواری، ملاهادى، شرح المنظومه (الثالثى المنتظمه)، تصحيح حسن حسن زاده آملی، الجزء الأول (قسم المنطق)، تهران، نشر قاب، ۱۳۶۹.
۱۷. شيرازى، قطب الدين، درة التاج، بخش نخستين (منطق)، به اهتمام و تصحيح سيد محمد مشکوة، تهران، انتشارات حكمت، تهران، ۱۳۶۹.
۱۸. _____، شرح حكمة الإسرائاق، به همراه تعليقات صدرالدين شيرازى، قم، انتشارات بيدارفر، بى تا.
۱۹. غزالى، ابو حامد محمد، معيار العلم فى المنطق، تحقيق سليمان دنيا، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۱. م.
۲۰. _____، محك النظر، تحقيق و تعليق د. رفيق العجم، بيروت، دارالفكر اللبنانى، ۱۹۹۴. م.
۲۱. _____، مقاصد الفلاسفه، تحقيق سليمان دنيا، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۱. م.
۲۲. فاخورى، عادل، منطق العرب من وجهه نظر منطق الحديث، بيروت، دار الطليعه للطباعة و النشر، ۱۹۸۰. م.
۲۳. _____، منطق قديم از ديده نگاه منطق جديد، ترجمه غلامرضا ذكيانى، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائى، چ ۱، ۱۳۸۷.
۲۴. فارابى، ابو نصر، الالفاظ المستعمله فى المنطق، تحقيق، تقديم و تعليق محسن مهدى، تهران، المكتبه الزهراء، ۱۴۰۴. ق.
۲۵. _____، المنطقيات للفارابى، تصحيح محمدتقى دانش پژوه، قم، مكتبه آية الله العظمى النجفى المرعشى، ج ۱، ۱۴۰۹. ق.

۱۵۰



سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

۲۶. فرامرز قراملکی، احد، «الإشارات والتنبیہات، سرآغاز منطق دوبخشی»، آیینہ پژوهش، ش ۲۴، ۱۳۷۲.
۲۷. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفہ، ج ۱، ترجمہ سید جلال الدین مجتہوبی، تہران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۲۸. کاشف الغطاء، علی، نقد الآراء المنطقیہ و حل مشکلاتہا، النجف، مطبعہ النعمان، ۱۳۸۲. ق.
۲۹. ملکشاہی، حسن، ترجمہ و شرح اشارات و تنبیہات ابن سینا (منطق)، تہران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹.
۳۰. _____، «ابن سینا و تحول منطق ارسطو»، مقالات و بررسیہا، دفتر ۴۵ و ۴۶، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸.